

جلسه ۱۸ (قاعده اعانه مکاسب)

- ۲..... قاعده اعانه بر اثم:.....
- ۲..... دلیل اول:.....
- ۲..... دلیل دوم:.....
- ۲..... جهات بحث آیه:.....
- ۲..... جهت اول بحث:.....
- ۲..... جهت ثانیه بحث:.....
- ۲..... نظر مرحوم ایروانی:.....
- ۲..... مناقشه نظر مرحوم ایروانی:.....
- ۲..... مناقشه اول:.....
- ۳..... پاسخ مناقشه:.....
- ۳..... مناقشه دوم:.....
- ۳..... جواب مناقشه:.....
- ۴..... مناقشه سوم:.....
- ۴..... جواب مناقشه:.....
- ۵..... مناقشه چهارم:.....
- ۶..... جواب مناقشه:.....

قاعده اعانه بر اثم:

دلیل اول:

دلیل عقلی بود، حکم عقل به حرمت تهیه مقدمات معصیت برای غیر که گاهی از این به اعانه بر معصیت تعبیر می شود.

دلیل دوم:

آیه شریفه، تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان بود.

جهات بحث آیه:

جهت اول بحث:

این بود که نهی در اینجا تحریمی است.

جهت ثانیه بحث:

این بود که مفهوم تعاون از حیث ارتباطش با اعانه چه وضعیتی دارد.

نظر مرحوم ایروانی:

و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای تبریزی ره قائل شدند به اینکه تعاون در اینجا غیر از اعانه است و در مفهوم تعاون مشارکت در فعل واحد مأخوذ است و از این جهت ربطی به بحث اعانه و تمهید و تهیه مقدمات ندارد.

مناقشه نظر مرحوم ایروانی:

این نظریه ایشان که مستند به یک بحث ادبی و دلالت صیغه باب تفاعل بود، مورد خدشه و مناقشه قرار گرفته.

مناقشه اول:

از حضرت امام بود که فرمودند: اینکه تعاون ظهور در مشارکت داشته باشد چنین چیزی نیست، بلکه تعاون به معنای اعانه و همان ثلاثی مجردی که در اینجا در واقع در باب افعالش است به همان معنا به کار می رود، شاهدی هم از لغت آورده بودند که ملاحظه کردید و شاهد دیگری هم در کلام ایشان هست که می فرمایند: که اصولاً

تعاون در جایی است که یکی اصل باشد، یکی فرع باشد، کننده کار یکی باشد، دیگری هم کمک کند و کمک کار و دستیار یکی برای دیگری و لذا یکی اصل است، دیگری مقدمات را فراهم می کند.

پاسخ مناقشه:

اولاً تبادر در باب صیغه تفاعل همان اشتراک در فعل و مشارکت است. ثانیاً اگر اینطور تبادری هم نباشد، لا اقل این است که خلاف آن را نمی توانیم بپذیریم، لا اقل من الشک و شمای که می خواهید از این آیه برای این آیه استفاده کنید، باید اثبات کنید این قصه را و این به نظر می آید که اثبات این خیلی کار مشکلی است.

بنابراین در پاسخ این مناقشه اولی می گوئیم اصلاً ظهورش همان مشارکت است و لو سلّمنا که حالا این ظهور را ما قبول نداشته باشیم، لا اقلش این است که شما هم نمی توانید اثبات کنید ظهور مقابل را.

مناقشه دوم:

ولو اینکه تعاون به معنای مشارکت است، اما این مشارکت در این فعل اعم از این است که اجتماع فاعلین مباشر باشد، دو فاعل مباشر در فعل باشد، یا اینکه یکی مقدمات را فراهم کند، دیگری خود فعل را انجام دهد. پس مشارکت مفهومش اجتماع فاعلین در عرض واحد برای تحقق فعل نیست، که شما اختصاص به آن دادید و گفتید آیه فقط آن تعاون مشارکت به معنای خاص می دهد، یک نوع مشارکت دیگر همین است که همکاری در مقدمات است، مثل همکاری که ما می گوئیم اینها همکاری کردند این قتل انجام شد. همکاری در قتل دو نوع است، یک همکاری به معنای خاص است که با هم این چاقو را حرکت دادند، یکی همکاری بالمعنی العام است که یکی مقدمات را می آورد، یکی فعل را انجام می دهد، این هم یک نوع همکاری است. تعاون هم به معنای مشارکت یک طرفه نیست، تعامل تقابل و همراهی این دو نفر است، اما این همراهی و این همکاری گاهی به اجتماع دو فاعل است در فعل، گاهی به تعداد مقدمات از کسی و فعل ذی المقدمه از کسی دیگری این هم نوعی همکاری و تعاون است.

جواب مناقشه:

این است که وقتی که ظاهر تعاون را مشارکت گرفتیم، ظهور اولیه مشارکت این است که دو تایی، یعنی این به او کمک می دهد و او هم به این کمک می دهد، در آن قسم دوم شما که اعانه است و اعداد مقدمات است، این که مقدمه را می آورد عرفاً می گویند: عون است برای او، اما اونی که ذی المقدمه انجام داده، هیچ کس نمی گوید او

عون برای این است، تعاون معنایش تقدیم العون من كلا الجانبين است، این روح مفهوم تفاعل است، مثل اینکه صدورتقاتل یعنی صدور القتل من كلا الجانبين در مقابل هم تعاون هم یعنی صدور العون من هذا الجانب و صدور العون من جانب الآخر، این دو عونهای مقابل هم در آن قسمی که اجتماع بر فاعلین باشد هر دو عرف می گوید که دو تایی که دارند چاقو را حرکت می دهند، می گویند این عون آن است، آن هم عون آن است، برای اینکه این فعل واقع شود، ولی آنجایی که او تیر را می دهد و مقدمات کار را فراهم می کند و او فعل را انجام می دهد بینکم و بین الله می گوئیم کی عون است، اونی که مقدمات را آورده، می گوئیم این قدم العون للآخر لأن يقتل اما بالعکس آیا می گوئیم او کمکی به این کرد؟ نه اینطور چیزی نیست و لا اقل اینکه شک داریم در این، یعنی خیلی واضح نیست، در آنجایی که دو تا یکی مقدمه را می آورد، یکی ذی المقدمه را می آورد هر دو عون دارند انجام می دهند، ظاهرش این است که نه عون من الكلا الجانبين نیست، این اعانه است که عون از اوست و استعانت از اوست، ولی در تعاون باید عون و استعانت از طرفین باشد هر دو معین باشند و اینجا لا یصدق المعین علی من صدر منه الفعل بالنسبه الی من صدر منه المقدمه به این آورنده مقدمات و ممهّد مقدمات گفته می شود معین این قبول، اما به آن هم گفته می شود معین هذا محل اشکال، اگر نگوییم محل نفی و لا نقبله لا اقل من الشک و همین کافی است برای اینکه نتوانیم احراز کنیم که تعاون در اینجا صدق می کند.

مناقشه سوم:

این است که ممکن است کسی بگوید: القاء خصوصیت می کنیم، درست است مفهوم لفظی تعاون مشارکت است آن هم به نحوی که عون از هر دو صادر شود که می آید منطبق می شود به دقت و آنجایی که اجتماع قائل بر فعل واحد است، تا اینجا همراه شما هستیم، ولی می گوئیم که از نظر عرفی اگر تعاون به معنای مشارکت دقیقه و مشارکت خاص مورد نهی یا امر قرار گرفت، عرف القاء خصوصیت می کند، می گوید: مشارکت بر فعل که شد، فعل مستحب و واجب شد، مستحب و بر حرام شد، این دیگر با آنجایی که مقدمات هم فراهم کند، با این فرقی نمی کند، مثل هم است و القاء خصوصیت می کنیم، دلالت لفظی در خود مفهوم تعاون نیست، مفهوم تعاون شامل اعداد مقدمات نمی شود، بلکه اجتماع فاعلین است، اما اگر اجتماع فاعلین مشمول آیه بود، آن اعداد مقدمات که نوع دوم است، آن هم القاء خصوصیت می شود با این فرقی ندارد.

جواب مناقشه:

این جواب سوم خیلی واضح الضعف است، نه اولویت است، نه القاء خصوصیت، بین این دو خیلی فرق است، آنجایی که اجتماع فاعلین بر برّ است، یا اجتماع فاعلین بر اثم است، هر دو فاعل برّ هستند، هر دو فاعل اثم هستند

و این را شارع تحریم می کند، برای اینکه فاعل است، خودش کننده کار است، منتهی اینجا با هم این کار را انجام داده اند که این یک جهت زائده ای در آن است که مورد مذمت قرار گرفته، یا مورد مدح قرار گرفته، از این نکته تعدی کنیم و القاء خصوصیت کنیم، بیاییم آنجایی که یکی اصلاً در فعل نقشی ندارد، فقط مقدمات را فراهم کرده، بگوییم این هم با آن فرقی ندارد، اگر ثواب است این هم ثواب می برد، اگر هم معاصی است عقاب می برد، چطور می شود که بگوییم القاء خصوصیت می شود از آنجا به اینجا، اینجا با هم القاء خصوصیتی نیست، حتی اگر کسی قائل به قیاس به آن معنای اهل سنت هم باشد، این قیاس درستی نیست، برای اینکه این فردی مثل آن نیست، این خیلی پایین تر از او است، آنچه که حرام است این است که صدق کند به هر دو ضرباً غصبا مجتمعا قتل مجتمعا، اما اینجا این سرق این قتل این غصب فقط اعد المقدمات و مهد المقدمات آتی بالمقدمات و بالامکانیات و العالیات لفرد الاخر و این لا یصدق علیه فاعل معصیه یا ثوابها، پس این القاء خصوصیت رو مبانی امامیه نیست، بلکه قیاس به معنای عامه هم اینجا خیلی مصداقی ندارد.

مناقشه چهارم:

این است که این کلمه برّ و تقوی در فراز اول آیه شریفه تعاونوا علی البر و التقوی و واژه های اثم و عدوان در فراز دوم آیه شریفه که می فرماید: لا تعاونوا علی الاثم و العدوان اینها آیا به صورت انحلالی است؟ یا به صورت جمعی و جنسی و مجموعه ای است؟ این یک خطاب عام استغراقی است، موضوع منحل می شود به تعدد افراد مقدر فی الوجود به نحو قضیه حقیقه و هر کدام ثواب و عقاب مستقل دارد، این یک نوع است و آنوقت در اینجا ممکن است بگوییم برّ و تقوی اینطور است تعاونوا علی البر یعنی تعاونوا علی اعطاء قرض الحسنه تعاونوا علی الانفاق و یعنی کل انفاق هر انفاقی که می خواهد صادر شود می گوید شما بر این تعاون کنید، لا تعاونوا می گوید با هم این گناه را انجام ندهید، لا تعاونوا شامل همه مکلفین می شود و به عدد بر و تقوی و اثم و عدوان که در خارج فرض می شود، این می گوید: لا تعاونوا علی هذا القتل، لا تعاونوا علی هذه السرقة لا تعاونوا علی هذا الاثم، هذا الوصف، هذا الظلم و امثال ذلك کل اینها می آید مصداقی از این می شود، این یک احتمال در آیه است که تا به حال هم ما با همین می آمدیم جلو و به خاطر همین هم می گفتیم که لا تعاونوا یعنی عون طرفینی که آمده رو مورد مشخص و اصلاً آمدن روی مورد های خاص است که نتیجه می دهد مشارکت در آن فعل را و مبنای فرمایش مرحوم ایروانی هم همین است و لکن هناك احتمال آخر و آن احتمال آخر این است که بگوییم که در اینجا بر و تقوی یا اثم و عدوان مقصود جنس خوبیها و بدی ها است، نه به شکل انحلالی، بلکه به یک جمعی و مجموعه ای و آیه اینطور می گوید کمک همدیگر نشوید برای اینکه این بدیها در عالم و در الم وجود محقق شود،

نه اینکه تعاون بر کل واحد واحد منحل شود، بلکه می گوید که بر این بدیها اجتماع نکنید، در واقع آیه اشاره دارد به اینکه می خواهد بگوید که آن بر و تقوی افراد شخصیه ای که خطاب به آنها منحل شود نیست به این شکلی که تا به حال تصویب می کردیم، بلکه جنس فعل، جنس تقوی، جنس اثم، جنس عدوان مقصود است، آنوقت آیه می فرماید: که کمک برای اینکه این جنس، این نوع تحقق پیدا بکند مقصود جنس و نوع است و اگر انحلالی هم است، انحلال به نوع است، انحلال به صنف است، نه به افراد. اگر بگوییم که متعلق تعاون نوع و جنس سرقت و گناه است، انحلال هم روی نوع و جنس بیاید، آنوقت معنایش این می شود که با یک نگاه اجتماعی آیه بحث می کند، می گوید به یکدیگر کمک نکنید برای تحقق گناهان در عالم خارج نه این گناه و آن گناه و آن گناه این احتمال دوم احتمال بسیار دقیقی است در کلمات هم مطرح نیست این یک مقداری با فضای آیه هم جور است، آیه یک نگاه جمعی و اجتماعی در قصه دارد و آنوقت اگر این احتمال دوم را بپذیریم تعاون در اینجا عرف می گوید که اعانه را هم می گیرد، حالا اینکه اعانه می شود همه جا القاء خصوصیت بکند، می گوید یک جایی هم ممکن است یک طرفه اعانه بکند طرف دیگر و گناه دیگر اعانه نکند این فرقی ندارد، آیه در نگاه جمعی می گوید که نباید تعاون بر این جنس و نوع گناه بشود.

جواب مناقشه:

این است که ما از اساس می گوییم اگر آیه انحلال به کل فرد فرد داشته باشد و تعاون بر هر فعل واحد فردی و شخصی داشته باشد، آنوقت معین بودن را نمی گیرد، باید هر دو متعاون باشند نه معین و فاعل، اما اگر یک نگاه انحلال به نوع و جنس داشته باشد و نگاه جمعی داشته باشد آیه می گوید نباید یار یکدیگر در تحقق این گناهان باشیم نه این گناه شخصی و فردی، یار یکدیگر بودن معنایش اعم از این است که با هم یک فعل را انجام بدهید یا یکی مقدمه دیگری را بیاورد، این سر جمعش تعاون صدق می کند و لذا مفهوم اعانه هم در مفهوم تعاون می تواند قرار گیرد مشارکت است منتهی مشارکت در نوع و جنس است، مشارکت بر فعل واحد نیست، ولی در جنس و نوع است. آیه هم در صدد این است، می خواهد بگوید که در جامعه نباید اینطور تبادر و تعاون جمعی دارد نگاه می کند یعنی به همدیگر کمک می کند که این گناه را انجام بدهد و او کمک می کند که یک گناه دیگری انجام بشود ۴۳/۲۴.....